

هدف گیری مصرف حداقلی مردم با ابزار مالیات در بودجه

زندگی مزدبگیران در ۱۴۰۱ انقباضی تر می شود

لایحه بودجه ۱۴۰۱ در حالی که مجلس ارائه شد که منابع آن تاندازه زبانی به درآمدهای مصرف کنندگان و تولید کنندگان گره خورده و مشخصاً درآمدهای مالیاتی ۶۲ درصد افزایش یافته و سهم مالیات و درآمدهای عمومی از کل بودجه به ۷۹۸ هزار میلیارد تومان رسیده در حالی که سهم درآمد نفتی رقمی حدود ۲۸۲ هزار میلیارد تومان است. در همین حال دولت اصلاحاتی را در زمینه افزایش سن و سنوات مبنای محاسبه حقوق بازنشستگی اعمال کرده و توام با آن، درآمدهای شاغلان نسبت به نرخ تورم کاهش یافته است. مجموع این سیاست‌ها یادآور اقتصاد ریاضتی است که در کشورهای بحران زاده برای مدیریت سطح تقاضا و کاهش انتظارات مردم به کار گرفته می‌شود. خبرگزاری ایلنا در گفت و گو با «علیرضا حیدری» کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی، به بررسی آثار سیاست‌های بودجه‌ای دولت پرداخته است. وی معتقد است که دولت در سال ۱۴۰۱ برای رفع تحریم‌های موثر بر اقتصاد ایران، با فنی را متصور نیست و به همین جهت سهم مردم از تأمین منابع مالی کشور را بیشتر کرده است.



و این خالص در آمد خانوار و خالص در آمد بنگاه اقتصادی را کاهش می‌دهد. این موضوع به کاهش سطح قدرت خرید می‌انجامد. کاهش سطح قدرت خرید هم عارضه‌هایی را ایجاد می‌کند. از طرفی اساساً سیاست‌های انقباضی در شرایطی امکان نتیجه گرفتن را دارند که یک رونق نسبی حاکم باشد تا دولت بتواند مالیات در یافت کند و از محل اعطای امتیازهای اقتصادی به تجار، تعرفه وضع کند اما اقتصاد مادر در حال کوچک و کوچکتر شدن است. در این شرایط، در یافت مالیات زیاد هم امکان پذیر نیست. تنها زمان ایده‌آل برای دولت، شرایط حاکم بر رشد اقتصادی است. در غیر این صورت درآمدی هم وجود نخواهد داشت.

برای سطوح پایین مالیات یعنی کار بیشتر و چندشیفته‌ام‌ار معاش کردن است. حقوق بگیر باید از خانواده، ورزش، مسافرت و... خود بزند و کار کند. چنین جامعه‌ای برای هیچ کشوری مطلوب نیست

به نظر می‌رسد که برنامه‌های اقتصادی سال ۱۴۰۱ به منابع مردمی چشم دارد. رویکرد دولت هادرسش ماه ابتدای سال این است که با چاپ اوراق، پرداخت بدهی خود را به تأخیر بیندازد اما رشد بدهی برای کشور خطرناک است. حجم بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی نباید از یک درصد مشخص فراتر برود. در برنامه ششم توسعه هم تأکید شده که دولت مجاز نیست بدهی خود را از ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهد اما براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس بدهی دولت در سال ۹۹ به ۵۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. بخشی از این بدهی مربوط به اوراقی است که دولت منتشر کرده و عمده از محل استقراض بانک‌ها و بانک مرکزی تأمین شده است. دولت‌ها مثلاً تردستی می‌کنند و به جای اینکه خودشان زیر بار استقراض مستقیم از بانک مرکزی بروند، بانک‌ها را جلو می‌اندازند اما در نهایت تورم در افزایش پایه پولی نمود پیدا می‌کند. در این صورت چه دولت قرض کند و چه بانک‌ها، به اسام دولت‌ها افزایش پایه پولی اتفاق می‌افتد و بی‌تردید،



بی‌انضباطی مالی عامل گسترش تورم است. این اتفاق ممکن است که تشدید هم بشود اما حالا دولت نیست کرده که وزن استقراض را کم کند و بیشتر مالیات در یافت کند که این امر قدرت پس‌انداز مردم را کاهش می‌دهد. چنانچه قدرت پس‌انداز کاهش پیدا کند، سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه هم شکل نخواهد گرفت. در چنین شرایطی به شکل نظر نمی‌رسد که رشد ۸ درصدی بگیرد. البته رشد نیازمند نعمت تکنولوژی است. در شرایط کنونی، به سبب افزایش هزینه‌های سایر نهاده‌های تولید و افزایش قیمت ارز، عامل اصلی رشد حذف شده. ضمن اینکه با فشار ابزار مالیات، کسب و کارها توان خرید و تجهیز خود را ندارند. در نتیجه رشد ۸ درصدی بیشتر بلندپروازی است، البته منظور رشد واقعی است چرا که دولت می‌تواند آمارهای خود را ارائه کند. اقتصادی که نزدیک به یک دهه رشد نزدیک به صفر داشته نمی‌تواند به یک باره معجزه کند و از دل کاهش قدرت پس‌انداز، کاهش مصرف، کاهش سرمایه‌گذاری و رشد واقعی استخراج کند.

در آرام لایحه بودجه ۱۴۰۱ شاهد تنظیم مصارف مربوط به صندوق‌های بازنشستگی نیستیم و سرگردانی حاکم است. البته ذکر شده که دولت مانند سال‌های گذشته، بدهی صندوق‌ها را می‌پردازد و بودجه‌ای هم از بابت سهم بیمه افشار خاص در نظر گرفته شده است. این ابهام تاجه اندازه وضعیت صندوق‌ها را در ارتباط با تعهداتشان پیش‌بینی ناپذیر می‌کند؟

صندوق‌های بازنشستگی چالش بلندمدت دولت‌ها هستند. دولت برای سال ۱۴۰۰ نزدیک به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بودجه برای صندوق‌ها و ق‌های بازنشستگی در نظر گرفته‌ام. در حالی که صرفاً با نظر گرفته‌ام اداره می‌شوند.

این بخش از بودجه برای تصویب و اجرا در سال ۱۴۰۱ پیشنهاد شده است. البته در قانون برنامه بر نامه پنج ساله ششم توسعه افزایش سن و تغییر محاسبات مربوط به حقوق و مستمری بازنشستگی پیش‌بینی نشده بود اما دولت از فرصت قانون بودجه ۱۴۰۱ که سال پایان برنامه ششم محسوب می‌شود، استفاده کرده و تکلیفی را برای صندوق‌های بازنشستگی پیش‌بینی کرده است.

اگر اجرای قانون برنامه ششم یک سال دیگر تمدید شود و به سال ۱۴۰۱ تسری یابد، آیا می‌توان چنین تصمیمی اتخاذ کرد؟ در شرایطی که قوانین بازنشستگی هم به این مورد اشاره‌ای نکرده‌اند، چطور می‌توان این مسأله را توجیه کرد؟

قوانین چنددسته هستند. قانون بودجه تکلیفی را برای یک سال معین می‌کند بنابراین قوانین بودجه می‌توانند هر قانونی را برای یک دوره یک ساله موقتاً به چیز دیگری تبدیل کنند. از آن طرف قانون برنامه برای دوره ۵ ساله حاکمیت پیدا می‌کند. البته ممکن است که یک قانون مادر وجود داشته باشد که قانون برنامه موقتاً جای آن را بگیرد یا قانون بودجه جای آن را بگیرد. اگر این اتفاق رخ ندهد، قوانین دائمی بر سر جای خود حاکم هستند و قابلیت اجرا دارند. به طور مثال همین حالا که قانون برنامه ششم جاری است، بر اساس ماده ۸۲ آن، برقراری مستمری بازنشستگان برای کلیه بیمه‌شدگان صندوق‌های بازنشستگی (اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بازنشستگی دستگاه‌ها، نهادهای بانک‌ها) بر مبنای میانگین دوسال آخر دریافتی که دارای کسور بازنشستگی است. همچنین بر اساس تبصره ۲ ماده ۹۰ این قانون، در صورت تمایل فرد به بازنشستگی، پس از اتمام ۳۰ سال خدمت یا حداکثر ۶۰ سال سن می‌تواند درخواست بازنشستگی کند. در این سند بالادستی، مقرر شده بود که مجموعه‌ای از اصلاحات پارامتریک به اضافه یک رگرسیون بیمه‌ای پیش‌بینی شود تا ورودی و خروجی صندوق‌ها در یک نظام واحد نظارتی ادغام شود. این گونه تصویب هر قانونی در مورد صندوق‌ها به تأیید آن در رگرسیون منوط می‌شود اما در نهایت کل این مورد حذف شد. در مورد مبنای محاسبه حقوق بازنشستگی هم برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، میانگین ۵ سال آخر بیمه پردازی را ملاک قرار می‌دادند اما برنامه ششم مجدد دو سال آخر را ملاک قرار داد. در برنامه‌های چهارم و پنجم در حالی ۵ سال آخر ملاک قرار گرفته بود که قانون تأمین اجتماعی بر محاسبه ۲ سال تأکید دارد بنابراین کاری کردند که قوانین دیگر موقتاً جای قانون مادر را بگیرند. در این مورد هم ۳ سال آخر را ملاک قرار دادند اما موضوع این است که چون نرخ تورم بر اقتصاد حاکم است و مرتباً بازنشستگان را اجرا کرده‌اند اما در صندوق‌های بدون اینکه هیچ ارتباطی با قواعد مربوط به دریافت حق بیمه وجود داشته باشد، همسان‌سازی از محل منابع عمومی اجرا شده است. باید در نظر داشت که اگر دولت، سال آینده از بابت سهم صندوق‌ها به آنها کمک نکند یا توجه به هزینه‌های سنگینی که صندوق‌ها دارند، حتماً دچار مشکل می‌شوند.

دولت بودجه، تکلیف بدهی جاری دولت به صندوق‌های بازنشستگی از جمله سازمان تأمین اجتماعی روشن نیست. این شرایط تاجه انداز، صندوق‌ها را در سال ۱۴۰۱ دچار مشکل می‌کند؟

دولت سالانه بیش از ۵۰ هزار میلیارد تعهدات جاری به صندوق‌های بازنشستگی دارد. در سال ۹۹ فشاری که وارد شد، حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان از بدهی جاری سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شد. در سال ۱۴۰۰ هم ریالی پرداخت نشده است. ندیدم که در لایحه ۱۴۰۱ ردیف بودجه‌ای را برای تکلیف دولت به صندوق‌های پیش‌بینی شده باشد اما چه از ناحیه بدهی جاری و چه از ناحیه بدهی‌های گذشته، صندوق‌ها باید تعهدات خود را انجام دهند. از جمله تعهدات مربوط به همسان‌سازی که با لایحه دائمی شدن همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، پیوند دارد هر چند مجلس شورای رونمایی کرده است. این اتفاق قطعاً اجرای همسان‌سازی به جهت جبران قدرت خرید بازنشستگان، یک حق محسوب می‌شود، هر چند که این امر هزینه‌های صندوق‌ها را افزایش می‌دهد. اشاره به اینکه سازمان تأمین اجتماعی از بودجه دولت استفاده نمی‌کند، ضروری است. سازمان در دونوبت از محل مطالبات خود از دولت، متناسب‌سازی مستمری بازنشستگان را اجرا کرده‌اند اما در صندوق‌های بدون اینکه هیچ ارتباطی با قواعد مربوط به دریافت حق بیمه وجود داشته باشد، همسان‌سازی از محل منابع عمومی اجرا شده است. باید در نظر داشت که اگر دولت، سال آینده از بابت سهم صندوق‌ها به آنها کمک نکند یا توجه به هزینه‌های سنگینی که صندوق‌ها دارند، حتماً دچار مشکل می‌شوند.

دولت در لایحه بودجه سال آینده افزایش سن بازنشستگی خبر داده؛ موضوعی که بر برخی نمایندگان مجلس از آن با عنوان فرصت تنفس به جهت عقب‌انداختن بازنشستگی هزاران نفر و البته کاهش مبنای محاسبه حقوق بازنشستگی افراد در صفا انتظار بازنشستگی یاد کرده‌اند.

این بخش از بودجه برای تصویب و اجرا در سال ۱۴۰۱ پیشنهاد شده است. البته در قانون برنامه بر نامه پنج ساله ششم توسعه افزایش سن و تغییر محاسبات مربوط به حقوق و مستمری بازنشستگی پیش‌بینی نشده بود اما دولت از فرصت قانون بودجه ۱۴۰۱ که سال پایان برنامه ششم محسوب می‌شود، استفاده کرده و تکلیفی را برای صندوق‌های بازنشستگی پیش‌بینی کرده است.

جاری رسیده و با احتمال حل نشدن مشکلات اقتصادی در سال ۱۴۰۱ به حدود ۶۰ درصد می‌رسد، افزایش حقوق و افزایش ۱۰ درصدی (به طور متوسط) زیر سؤال است. دولت با این نیت که تورم را کاهش می‌دهد و فقر مطلق را از بین می‌برد، تصمیمی گرفته که الزاماً به کاهش تورم و از بین رفتن فقر مطلق منتهی نمی‌شود. دولت فکر می‌کند که با فریز کردن و کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده، تقاضای کار را در بازار کاهش می‌دهد و کاهش تقاضا منجر به کاهش شدت قیمت‌ها خواهد شد اما کاهش مصرف به تشدید کاهش سطح رفاه هم می‌انجامد. در این وضعیت، دولت حقوق‌های بالای ۵ میلیون تومان را مشمول مالیات تلقی کرده در حالی که مثلاً هزینه خانوار در هیچ نقطه‌ای از کشور زیر ۵ میلیون تومان در ماه نیست. از طرفی دولت درآمد افراد خوداشتغال را تا سقف ۱۰ میلیون تومان در سال از مالیات معاف کرده و برای بیشتر از آن مالیات وضع کرده است. این برخورد و این نوع نگرش در سال ۱۴۰۱ مصرف حداقلی مردم را با کاهش مواجه می‌کند.

بافزایش مالیات، سهم بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان در آمد، به میزان قابل توجهی کم می‌شود و این خالص در آمد خانوار و خالص در آمد بنگاه اقتصادی را کاهش می‌دهد. این موضوع به کاهش سطح قدرت خرید می‌انجامد

در لایحه بودجه سال آینده تا سقف ۲۴۰ میلیون تومان حقوق سالانه، مالیات پلکانی در نظر گرفته شده اما برای بالاتر از این میزان، مالیات ثابت تعیین شده است. اگر مبنای افزایش در آمد مالیاتی است چرا حقوق‌های بالا این قدر ضعیف هدف‌گیری شده‌اند؟

نظام مالیاتی، اساساً پلکانی است. اگر نرخ مالیات را ثابت تعیین کنند، مفهوم این می‌شود که افرادی که درآمد کمتری دارند، باید بیشتر کار کنند و محل‌های داندند اندام موضوع این است که چون این گونه نیست که افرادی کم‌درآمد که چون سهمی از حقوقشان را به عنوان مالیات پرداخت می‌کنند پس به سراغ کار دیگری نمی‌روند یا برنامه‌های درآمدی جایگزین را دنبال نمی‌کنند. در دنیا هم این گونه نیست که مالیات به گونه‌ای تعیین شود که افراد احساس کنند که دولت درآمدشان را از آنها می‌گیرد و به خزانه برمی‌گرداند. به همین دلیل مالیات پلکانی در نظر می‌گیرند و برای هر سطح درآمدی یک سطح مالیاتی تعریف می‌کنند. بر این اساس بعضی از سطوح درآمدی را که توان مشارکت در پرداخت مالیات را ندارند به کل معاف می‌کنند اما برای سطوح دیگر بسته به هزینه‌های زندگی و تأمین آن بر اساس ۸ ساعت کار، مالیات پلکانی تعیین می‌کنند تا به عدالت نزدیک باشد. در ایران یک طرف ماجرا این است که در آمد اطراف ۵ میلیون تومان که قاعدتاً با توجه به هزینه‌های زندگی نباید وجود داشته باشد، مشمول مالیات می‌کنند و این گونه قدرت پس‌انداز را از کارگر می‌گیرند اما از طرفی برای سطوح بالاتر یک مالیات ثابت تعیین می‌کنند. قاعدتاً برای سطوح پایین درآمدی مالیات به معنی کار بیشتر و چندشیفته‌ام‌ار معاش کردن است. در حالی که این امر در کشورهای دیگر منموم است، چرا که حقوق بگیر باید از خانواده، ورزش، مسافرت و... خود بزند و کار کند. چنین جامعه‌ای برای هیچ کشوری مطلوب نخواهد بود. کشورهای پیشرفته «جامعه سالم» را به رسمیت می‌شناسند. جامعه ناسالم، بیماری است که به دلیل هزینه‌های اجتماعی، قابل مدیریت و راهبری نیست.